



پیشگاہ عالی علمی و مطالعات فرہنگی
مجمع علوم انسانی

پیشگاہ

این مقاله خطاب میکند به :

آنهائیکه اشگها را نمیشناسند ،

آنهائیکه نمیتوانند اشگ را درچشمهای دیگران تحمل کنند

آنهائیکه اشگهایشان چشم های دیگران را اشگ آلود میسازد .

آنهائیکه چیزی نمیدانند جزاینکه چشمان فرزندان شان را اشگ آلود نمایند .

سرنوشت اشگها در تاریخ ماغربیها به نسبت تحرك وخلق و خوی تمدنمان که مانند

اسواج دریاها میآیند و میروند و باشدت هرچه تمامتر در درون دریا محو میشوند سرنوشتی

عجیب است .
در آغاز زندگی ما ، هر کدام از ما اشگهایی

آماده و سهیا داریم که در لابلای باد بزن احساسات و عواطفمان جای گرفته اند . این

اشگها اولین سرتبه بعنوان نشانه جدائی از فانی جسمی و موجودیت تازه ما جاری میشوند ، این

اشگها به همراهی فریادها ، میخواهند به

میتوانند باسانی اشگ بریزند ، بزودی و در حین رشد موضوع ، شوخی و مسخره ، عیب جوئی ، خجالت ویا رحم و شفقت بیحساب میگردند . در روزهای ما و زیر همین آسمانها اکثر بزرگسالان و مخصوصاً مردها از ضعف و ناتوانی های اشگ آوری بواقع رنج میبرند ، در قلبهایشان سیگریندولی چشمهایشان را خشک نگه میدارند و فقط نسیم ملایم یا خاشاکی کوچک در چشمها ثابت می کند که مکانیسم جسمی طبیعی کار میکند .

اینها همان کسانی هستند که خود را فراسوی تاریکی سینماها محو میسازند تا با

تصویرات و توهمات که « مشکلات » آنها راهم در بر نمیگیرد به تلخی اشگ بریزند . امروزه

بین بیداری و تحرك ، عواطف و توجیه هرچه بی آلیش تر فهم و شعور و احساسات عمیق

و مشکلاتی که فراراهشان تظاهر میکنند فاصله وجدائی افتاده ، آیا این ظاهر آرائی آزادانه

یک فرد ، یک ملت ، یک جنس « Sexe » ، یک نژاد به این دلیل است که متحمل

پرتال جامع علوم انسانی

جهشهای فشرده و واژگون کننده ای گردیده که حاضر جوابی ها و حمله های متقابل نام گرفته است ؟ آیا بهمین عنوان نیست که اشگها هم ، مثل سایر « زبانها و گویش های » قابل فهم و درك متشکل میشوند منفجر میشوند و یاد ر سکوت محض خشک میگردند ؟ این اشگها بدنبال حوادثی که از ارتباط

جهانیان بگویند : ما وجود داریم ، ما هستیم و مشکلاتی هم درراه زندگی بهتر ما وجود دارد ، این اشگها نه تنها پدیده هایی انعکاسی از سیستم زیستی هستند بلکه زبان گویا ، فریاد کمک و معانی و مفاهیمی هستند که کمی بعد بهمین نحو توجیه کننده شادیهی خواهد گردید همانطور که نوزاد و بچه های کوچک

سازد .

عرفای بزرگی مثل ژان دولاکروا

Jean de la croi

« اشگها را بعنوان » هدیه « پذیرفتند .

خداوند هم ایجادکننده و هم استفاده‌گر از این
تظاهرات نجات آفرین بود .

در قرون بعد از روحیه زمان شکوفا شد و
موجب تغییر عقاید و افکار گردید . بعد از قرن
هفده و برابر با چهره‌های قوی و مصمم قرن
هجده ، اشگه‌تدریجا « بسوی هرزگی و فسق
و فحور لغزید . در مقابل ، فرهنگ تازه نمایان
گر واقعیت‌ها گردید و ارزشهای قدیم که سنگینی
مینمود خورد شد ، این در روح زمان جدید
است که تاثیرات و هیجان‌ها را از هم مجزا
میکند ، تطابق عقل و جسم در فضائی کوچک
و گاهی هم وحشیانه ، انقلاب کبیر فرانسه
و بهم خوردگی عظیم سیاسی و روانی تعداد
زیادی از معاصرین را در چنگال زورمند خواسته .
های قلبی و تردیدهای وحشتناک روحی قرار
داد ، از سوی دیگر حماسه‌های انقلابی و ناپلئونی
اضافه میشود « فردای جشنها » بوسیله همه
فرمانروایان اروپائی که مردم را محکوم به
سکوت و خاموشی کردند . نتیجه‌اش موجودیت
قرن بیستم « نور و روشنائی » است که نمیتواند
بطور شایسته‌ای به شرف نماید و موجب
ناراحتی‌ها و نگرانیهای جوانان گردیده است .
همه اینها شاید بیانگر حمله‌های ناسید
کننده رمانتیسم « سیل‌های اشگ » میباشد که
آهسته آهسته همه این برداشتهای تلخ و هیجان‌را
شکسته‌ها ، عزاها و تالم‌ها ، بسوی کسرت درد
آفرین رمانتیک کشیده شده ، آنجائیکه انسانها
خود بخود احساساتی ، متاثر ، زود رنج و
خیالی‌باف گردیدند و شعر اشگ آفرین آنان را
تسخیر کرد . بعدها این حالات همه جهان را

آزاد افراد ویا در همکاریهای دسته‌جمعی بوجود
سیانید ریخته میشوند ، ویا دنباله‌سیر تاریخی
اشگهای پنهان و آشکاری هستند که دلائل
وجودی آنها تورم‌ها « Infation » زجرها و
سرکوفته‌گی‌های شناخته شده‌اند . ولی پیدا
یا پنهان اشگها ایفاءکننده نقش بزرگی در
زندگی عاطفی فرد برای بدست آوردن قدرت
« خود فراسوشی » میباشد .

اشگها در خلال تاریخ :

در زمان قدیم هم مثل امروز اشگها در
میان افراد « بدوی » و کودکان نوعی ارتباط
مثل سایر ارتباطات بوده و باتمام موجبات و
ظواهرش با آواز ، با فریاد ، با رقص ، با ترس
و وحشت و تمام « عکس‌العملها » تیکه از ارتباطات
جسمی و روحی بین افراد ناشی میگردد مثل
عشق یا جنگ ، مسائل و برنامه‌های روزمره
زندگی را تعیین نمیکرده است .

بعدها نوعی قانون‌گذاری برابر باتمدنهای
گونگون سازمان پذیرفت :

اشگها برای برگزاری ماتمها و یاشکسته
رسمیت پذیرفت و برابر با احتیاج از « زنان
اشگریز » دعوت بعمل میامد ، اولین وجه
تمایز تاریخی سردها که اشگها را به زنان
واگذاشتند ، اشگهای برای متخصصین در توصیف
ضعف و ناتوانی که بوسیله وضع حملها با درد
ورنج مانوس میگرددند . آیا این کار نشان‌دهنده
نوردیدن غم عمومی و نجات از آن میباشد ؟
مذاهب کلیمی و مسیحی از اشگها برای
توجیه « ندامت و پشیمانی از کرده‌ها » و بخشوده
شدن گناهان استفاده میکنند . « دیوار ندبه »
شاهد مدعا : شاهد اشگهای متواضعین ،
بی‌لیاقت‌ها و آنانکه خود را مستحق رنج کشیدن
و تحمل بیچارگیها در مقابل خالق تصور
میکند بوده است . اشگهای پاک‌کننده که
باید کناهان را بشوید و خیر و صلاح را برقرار



و به پیشرفت نامعقول جسمی کمک مینماید
جلوگیری شود. این سانسور از نوعی سرافکندگی
وفضاحت اشک آلود متأثر گردید و مسائل جنسی
با تمام تراوشات و هرزه‌گری‌ها و انحرافاتش
خود را در روپوشی از عفاف و آزر م پیچیده نمونه
«دوره ویکتوریا» که روشهایش را برپیکر
«خانواده‌های بورژواحک نمود و سربیان و

در برگرفت . سخت‌گیریهای عادات و عقاید
پروتستانها به آنکلو سانهامسحق شد و در خفا
اصول و عقاید Jansenisme در مورد عفو
و استحقاق ازلی را در فرانسه ایجاد کرد . به
این ترتیب که بایستی از جریانهای روانی
و تعاطلی احساسات و آنچه که خلاف رسم و
حفظ ظاهر میباشد و موجب خیانت بروح میشود

«خدمتکارهای تمام وقت زن» را تحت نفوذ گرفت و به بررسیها و بازرسی‌های وسوسه‌کننده و هیجان‌انگیزی که بنوبه خود در طایع و احوال مردم رخنه‌گر بود، منتهی‌گردید و ناراحتی‌ها عصبی در آن زمان بسیار مرسوم و متداول گردید در آلمان یک پزشک و مربی «روش شهوت پرستی توأم با بی‌رحمی» «Sadique» برای توجه به امر تسلیم و تقویض و توجیه مسئله «کنترل فرد از خودش» را اختراع کرد. اواز پنج نفر از فرزندان خودش که به ناراحتی روانی مبتلا بودند شروع کرد ولی به‌رحال و لااقل مکتبی «Eeole» تشکیل داد.

بموازات این رویداد عده‌ای متاثر از آن می‌آمدند تا فلسفه تازه‌ای ارائه بدهند فلسفه‌ای که از رومان‌تیسیم اشک‌آلود خسته شده بود و سردی و سستی سنگینی را تحمیل مینمود.

«Nietzsche» گفت «آه برادران من چیز تازه‌ای برایتان آورده‌ام تا در صدف افکار تان قرارش دهید: محکم باشید. با وجود اینکه هگل «Hegel» مقداری از «برداشت‌های غلط مثل برگشت به احساسات و مکاشفت» را رد میکند ما خود را از نظریه روسو «Rousseau» «تاثیر و تألم‌های سلایمی که چشمان را نمناک می‌سازد» خیلی دور نمی‌بینیم.

جغرافیا

این نمای فرهنگی و اجتماعی تاریخ اشگها از جغرافیا هم متأثر گردیده است. سنت‌ها مذهب و آب و هوا؟ مدیترانه‌ای‌ها که عبارتند از اعراب، هلن‌ها «Hellenes» لاتین‌ها و غیره چون ساکن کناره و ساحل‌اند بایستی قطرات اشگ‌هایشان درشت‌تر و روان‌تر باشد. اینها ملت‌هایی هستند که رنج‌هایشان بفرآوانی

اشگها کمک میکند و خشم و غضب نعره می‌کشد و بروجودشان مینشینند. آنجا خوشی و زندگی همگام و در رقصند

در مقابل اروپائی‌ها، سردی و تسلط بر خود Self-control انگلوساکسن‌ها بعنوان علائم لیاقت و شرم و حیای افتخارآمیز، مورد توجه و ملاحظه قرار می‌گیرد. خوشبختانه احساس و تاثیر پذیری‌های امروزی جای خود را به نوعی شوخی‌هایی گاهی هم ناراحت‌کننده داده‌اند و به این صورت تاثیرات نامناسب و ناخوش آیند را زیر ماسک شوخی و مسخرگی می‌پوشانند. به استقبال بعضی قوانین و رفتار می‌روند تا بدان وسیله در مقابل غم‌واندوه مقاومت نمایند یا توجیه یک اعلان کوچک که مربوط به تشییع جنازه میشود «طبق اراده آن مرحوم و خانواده‌اش گل نمی‌گذاریم و گریه هم نمی‌کنیم»

یک قاعده استثنائی را باید به آنچه گفته شد اضافه کنیم و آن قسمت عمده کثیر-الاضلاعی است و عبارت میشود از انگیزه‌های عالیجنابان Nobles causes، سردان حق دارند برای میهنشان اشک بریزند بطوریکه در ۱۹۴۲ مافرانسوی‌ها پیش خودمان بیاد می‌آوریم که بشنیدن خیر غرق شدن دکل ارتباطی فرانسه از زبان فرزندان چشمان‌پدرا اشک‌آلود شدند سرگ روستاها ایمان و انهدام آثار تاریخی مناظری بودند تا فرانگیز که مشاهده هر کدام آنها اشک‌تاثیر و میهن پرستی بردیده می‌آورد. از این دانه‌های گرانقدر میتوان بعنوان همدردی و ندبه‌بر، مام میهن که قهرمان‌های افتخار انگیزی را Glorieux Heros از دست داده است استقبال کرده و پذیرفت.

اشگهای امروزی

در این روزها رایجه برگشت به خود

گرائی Spontanéité اغواگر شده است و جهش‌ها مخفی و خلاف قانون و اخلاق بطور مختلط از جسم و جان برمیخیزد. معهدا بنظر نمی‌رسد که اشک‌های ما برای تقدیم این تحرك آزادانه فرو سیززند. محققاً در عزاها، آنها را پشت حریر ماتم پنهان نمیکنند و بر روی پوشش ماهوتی عزای متوفی منجمد نمی‌سازند بلکه در این موقعیت‌های استثنائی کم یا زیاد وجه بساشگفت‌آور، اشک‌ها جاری میشوند.

مصطلح است که به پسر بچه‌ها گفته میشود « مثل یک دختر بچه اشک مریز » و به دختر بچه میگویند: « خودت را با این اشک ریختن‌ها زشت و سسخره میکنی » پدر و مادری اقرار میکنند که آئینه را روی روی فرزندان خود نگه میدارند تا کودک بتواند قیافه شکست خورده خودش را تماشا کند و این کار عیناً کتابی است که نشانه‌هایی از نفوذ خشونت‌های دیروز، خشونت‌های سردانه یا زنانه در آن حک شده و امروز هم عیناً از همان مطالب استفاده میکنند. آیا این تکرار و علامات بمنزله فرار از مقابل تهدیدات عمیق و شخصی نیستند؟ آیا باید برای بررسی جریان‌های هوس‌انگیز و مخرب اشک‌های اسروزی خط سیر تاریخی فردی را دنبال کنیم؟

اشک‌های فردی و دست‌آموز

کودک متولد میشود و در مقابل اولین فریادها و اشک‌هایش متاثر میشوند. این اشک‌ها زندگی هستند طرح و مسوده صداها هستند درخواست کمک لازم و غیر قابل انکار از بزرگ‌ترها هستند.

اولین اشک‌ها علائم انسانیت هستند و نفوذ میکنند. اما رمز این احتیاج و تهی دستی کودک جز در زاویه خواسته‌های جسمی



او کشف نمی‌گردد، چه فریادها اشک‌ها و خواب‌ها هر کدام قسمتی از وجود و سرگرمی‌های نوزاد را تشکیل میدهند. بعد از این بین‌مادر و فرزند ارتباط برقرار میشود مکالمات عاطفی آنها به ابداع زبانی مخصوص بخودشان میانجامد که اشک‌ها نیز قسمتی از آنرا تشکیل میدهند همین اشک‌ها موجب قدرت متقابلی



اشکهای اجتماعی

اشکهای اجتماعی عبارتند از اشکهای فردی و دست آموزی که بعنوان کار آموز بکارگرفته میشوند. قوانینی هستند که پدر و مادریه فرزندانشان میفهمانند که آنها تنها با خواسته هایشان باخنده هایشان و باخشم و

غضبشان درد دنیا وجود ندارند و بایستی فرمان و سند صمیمیت و یکدلی «Bulle d'Intimite» دیگران را نیز بدست آورند. کودک غالباً احساس میکند و اگر بین پدر و مادرش پایه های محبت محکم و استوار است و هر دو مانع اعتراض کردن های او میشوند، در محبت بین او و والدینش وقفه ای وجود دارد از طرف دیگر سرعت و شتاب جانی برای اعتراض در زندگی روزمره باقی نمیگذارد: پدریکه فرزندش را از مدرسه بخانه میآورد و در جواب اعتراض و اشک فرزند میگردد تو فرداها اشکها خواهی ریخت» در نظر فرزند این طور نمیآید که اشکها میتوانند خودشانرا بطور کنسرو برای روز مبادا حفظ کنند. کسی چه دیداند کمی بعد این اشکهای کهنه و بی مزه خواهند توانست تسکین دهنده گردند!

ناهنجاری موقعیت عذاب کمتری را تحمیل خواهد کرد، توهم و تصور بدست آوردن کنسرو اشکها گاهی به تولید زهرهای خطرناک تبدیل نخواهد شد؟ اشکها تیکه آزادانه سرازیر شوند یا رشد و نمو کودک محو میشوند. ولی اشکهای ضبط شده و دیگرگاهی قابل قبول و پذیرش نیستند بعضی از پدر و مادرها از این حرفها میزنند درست مثل اینکه درباره زندگی و چون و چرا میزنند درستان مشغول غیبت و سخنرانی هستند سئوالاتی شبیه و بکنواخت میشوند که شاید روزی به تلخی گرایش نمایند

اگر کودک مسلط شود، قدرتی بدست میآورد که بدانوسیله دست اندرکار هو و جنجال میشود. اشکهایش را عرضه میکند رنجهایش را بیان میکند که برای مادر و کودک الزاماً شخصیت دیگری بوجود میآورد. مادر فکر میکند که کودک بخاطر او ناراحت است... این حملات و تاخت و تازه های ناگهانی بدون مغاطره نیستند و اگر هر کدام دیگری را ملتزم نمایند برای آن دیگری بسیارگران تمام میشود ناراحت میشوند خشمناک میشوند اما همه چیز بحال عادی برمیگردد مگر یک چیز آن امید است که هر کدام طرف دوستی و محبت دیگری قرار گیرند.

مسئله مهم دوست داشتن طرف محبت و دوستی دیگری قرار گرفتن از دست سیرود و گم و نابود میشود. آنوقت باز اشکها جاری میشوند برای دست یافتن به احتیاجات عاطفی چه اندازه زد و خورد و بگو بگو که نمیگذرانند ولی درها بسته شده اند.

اگر اشکها میتوانند در خانواده بدون تاخت و تازیانه و تقصیر زنده بمانند کودک میتواند رفتار و مفاهیم متعدد خودش بدون زجر و فارغ از ممنوعیت های هر لحظه ای را کشف نماید او با اشکهایش بازی میکند از آنها لذت میبرد درست مثل لذتی که از اعضاء بدنش ببرد آئینه را بدست میگیرد اشکهایش را تماشا میکند مزه شور و تازه آنها را میچشد و آخرین قطره هایش را میبلعد. به شکلک های بی دربی خود میخندد... و خوشحال است که توطئه و دسیسه های کوچکش خوب کار میکنند اما هنوز نیم نگاهی به آنچه که در درونش میروید و بوجود میآید نینداخته است و سرگرم لذت های کوچکی است که بدست میآورد.

مبرم به اشک ریختن دارد ، اودرگیر ناراحتی ها تنهائی ها عدم درك واحساسات است . اودر جستجوی راهی برای متارکه وشاجره با ارزش ها و قیمت هائی که بر اعصابش سنگینی میکنند میباشد وعملا همه موجبات گریستن برایش مهیا است . اما اکثرا اشکهایش برای اینکه مخفی ویاترمز ومحاصره شوند با خجالت ، ضعف وتقصیر وگناه همراه میگرددند .

پدر ومادرها ، تنها کسانی نیستند که باشکهای کودک حملهوری میکنند . آنکس که به گریه نزدیکتر است «LePleurvicheur» در خانواده در مدرسه بوسیله برادران خواهران ودوستانش تحریک میشود ، شکایت میبرد به والدین یا مربی یا آنوقت است که مسخره گی ها وبازیهای وحشیانه دوروبر قربانی را یکی پس از دیگری احاطه مینمایندگاه راحت و خشنود میشود وگاهی هم بطور متناسبی



روشگاه علوم انسانی واطالعات فرهنگی
 کتاب جامع علوم انسانی

هدایت نمیگردد آنوقت است که خود آزاری حملهوری، مضحکگی، عقده خود کم بینی و همه اینها در کودک وجود پیدا کرده وحاضر شده است یادرحال بیداری وتکوین میباشد . آزادی وسلامتی اشکها هم همینطور از دو جهت آغاز میپذیرند : از طرفی بوسیله مساعی فرهنگی ومسکن الوصول واز طرف دیگر بوسیله روابط عاطفی ودرونی فرد و آنچه که بتاریخش بستگی دارد . پراشفته کردن اشکها، ایجاد مخاطرات وحالاتی مینماید که یا منجر به تورم وضایعه حسی میشود ویا انحراف از موضوع اصلی .

در باره «چرا» و «برای چه» از شرارت کودک میکنند وهمه اینها را برای خودشان تجزیه وتحلیل مینمایند که هیچکدام صحیح ومنطقی نیستند ونمیتوانند دلیل در رد ویاقبول توجیه کودکی باشد که اشک میبارد این اشکها را چگونه توجیه میکنند : بدلیل ضعف، بدلیل عقب افتادگی وکوچکتر بودن از سن ، بدلیل اینکه رفتارش بیشتر دخترانه است تا پسرانه همه این حدسیات زاویه هائی کورو اضطراب آوری است از حالات کودکی طبیعی که درحال گم کردن جهت های ثابت واقعی زندگی میباشد کمی بعد نوجوان پنهان یا آشکارا احتیاجی